از ابوجهاد تا ابوالعبد؛

سیاست باطل اسرائیل در چرخه ترور

گزارش

علیرضا حجتی
دبیر گروه جهان

شاید آوریل ۱۹۸۸ که جوخه‌های ترور اسرائیلی پس از چند تلاش ناکام، موفق شدند ابوجهاد نفر دوم سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و دست راست یاسر عرفات را در تونس ترور کنند، گمان می‌کردند موج انتفاضه اول که از سال قبل از آن، یعنی ۱۹۸۷ آغاز شده بود، فروکش خواهد کرد و ضربه‌ای اساسی بر سازمان رزم فلسطینی وارد خواهد آورد و تمامی انگیزه فلسطینی‌ها برای ادامه راه را از بین خواهد برد.

این ترور اگرچه جنبش فتح را در مسیر مذاکره و سازش با رژیم صهیونیستی قرار داد (البته روند صلح از پیش از ترور ابوجهاد آغاز شده بود) و نهایتاً به توافق اسلو ۱۹۹۳ منجر شد اما تأثیرات تمام این اقدامات محدود و موقت بود و بزودی هرچه که اشغالگران طراحی کرده بودند نقش برآب شد.

کارزاری که تندروهای صهیونیست علیه توافق اسلو راه انداختند، مسیر هرگونه تفاهم با سازشکاران فلسطینی و خسته از مبارزه را مسدود کرد. سیاستی که طی آن اسرائیل موفق شده بود ابوعمار (عرفات) را از فلسطین دور کرده و به تونس تبعید کند تا عرفات را به مسیر شناسایی اشغال فلسطین سوق دهد، توسط دینامیسم اجتماعی اسرائیل که بر پایه اشغال و نفی هرگونه حقوق فلسطینی‌ها برپا شده بود به محاق برده شد. صهیونیست‌ها حتی همان حقوق نیم‌بندی که در اسلو توافق شده بود که به اشغال بیش از ۷۰ درصد فلسطین رسمیت می‌بخشید و مناطق تحت حاکمیت فتح را صرفاً به چند کانتون محدود می‌کرد را هم اجرا نکردند تا در نهایت اسحاق رابین ترور شود و نتانیاهو به قدرت برسد.

قدرت گرفتن نتانیاهو به این معنی بود که تمامی نتایج قبلی از ترور ابوجهاد تا پیمان اسلو همگی به سطل آشغال ریخته شده و تل‌آویو درست به نقطه پیش از ترور بازگردد.

رونن برگمن روزنامه‌نگار اسرائیلی در کتاب دایرةالمعارفی خود با عنوان «برخیز و تو اول بکش: تاریخ مخفی ترورهای هدفمند اسرائیل» می‌نویسد: دلیل مستقیمی که سران اسرائیل برای انجام این ترور مدعی‌اش بودند، آرام کردن انتفاضه بود. اگر با این ملاک به قضیه نگاه کنیم، این ترور در دستیابی به هدفش ناکام ماند. چون با تضعیف رهبری ساف، باعث تقویت کمیته‌های مقاومت مردمی در اراضی اشغالی شد. برگمن می‌گوید بسیاری از اسرائیلی‌هایی که در آن عملیات دخالت داشتند حالا با استفاده از مزیت گذشت زمان، وقتی به عقب نگاه می‌کنند از آن پشیمان هستند. این داستان کم و بیش در مورد ترور یحیی عیاش هم تکرار شد. این ترور در سال ۱۹۹۶ و روزهایی که نتانیاهو سرمست از نابودی نتایج اسلو بود نه تنها منجر به نابودی قابلیت‌های نظامی گردان‌های القسام، شاخه نظامی جنبش حماس نشد بلکه عیاش به نماد مقاومت فلسطین تبدیل شد. قسام علاوه بر انتقام از ترور عیاش با انجام ۴ عملیات بمب‌گذاری فقط طی دو ماه پس از ترور که منجر به کشته شدن ۶۰ اسرائیلی و زخمی شدن صدها نفر شد، قابلیت‌های امنیتی و نظامی خود را توسعه داد.

پایگاه خبری شهاب می‌نویسد: عملیات استشهادی که حدود یک سال قبل از ترور عیاش متوقف شده بود و ثابت می‌کرد که اسرائیل دست بالا را دارد اما نشان داد همان طور که ضربه می‌زند، ضربه می‌خورد. در همین چهارچوب، ترور ابوعلی مصطفی، دبیرکل جبهه مردمی آزادی فلسطین در ۲۷ اوت ۲۰۰۱، اعضای سازمان او را بر آن داشت تا کمتر از دو ماه بعد به عنوان بخشی از سیاست پاسخ متقابل، با ترور رهوام زعیوی وزیر گردشگری اسرائیل و این شخصیت سیاسی افراطی در هتلی که در آن اقامت داشت، انتقام بگیرند. به همین ترتیب، ترور رهبران ارشد حماس، اسماعیل ابوشنب، عبدالعزیز الرنتیسی و شیخ احمد یاسین - در زمانی نزدیک در کمتر از یک سال قبل از خروج یکجانبه اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۵ - منجر به فروپاشی رهبری سیاسی جنبش نشد. این ترورها وجهه حماس را به عنوان یک جنبش مقاومت تقویت کرد که رهبران و اعضای آن در درگیری‌ها به شهادت رسیدند و به پیروزی آن در انتخابات سال ۲۰۰۶ کمک کرد که در نهایت منجر به کنترل حماس بر کل نوار غزه در سال ۲۰۰۷ شد و رهبری اسرائیل به خلاف آنچه می‌خواست رسید.

> از آغاز تجاوز به غزه، اسرائیل معتقد بود که با ترور صالح العاروری، کار مقاومت در کرانه باختری را کاهش می‌دهد و اما شاهد پیشرفت قابل توجهی در عملکرد و تاکتیک در این منطقه بود، این پیشرفت در عملکرد و تاکتیک نتایج بزرگی را به همراه داشته است

با همین نگاه می‌شود نتایج ترور اسماعیل هنیه در تهران را به نظاره نشست. به طور کلی عملیات ترور به تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی- که تمایل دارند به دستاوردهای فوری و کوتاه مدت حاصل از ترورها بدون در نظر گرفتن زمینه استراتژیک گسترده‌تر و درس‌های تاریخ فکر کنند- نشان می‌دهد که آرمان فلسطین و وجود یک مرکز رشد مردمی برای مقاومت، منجر به تبدیل رهبران ترور شده به نمادهای مبارزه می‌شود. برگمن در کتاب خود نتیجه‌گیری می‌کند که سیاست ترور نتوانسته راه‌حلی بلندمدت برای معضل امنیتی اسرائیل ایجاد کند.

از آغاز تجاوز به غزه، اسرائیل معتقد بود که با ترور صالح العاروری، کار مقاومت در کرانه باختری را کاهش می‌دهد، اما شاهد پیشرفت قابل توجهی در عملکرد و تاکتیک در این منطقه بود، این پیشرفت در عملکرد و تاکتیک نتایج بزرگی را به همراه داشته است.

روزنامه عبری هاآرتص روز دوشنبه نوشت: سیاست رژیم صهیونیستی در ترور رهبران مقاومت فلسطین و حزب‌الله لبنان نه تنها هیچ کمکی به این رژیم نخواهد کرد بلکه بیش از پیش هزینه‌ها را برای این رژیم افزایش خواهد داد.

این رسانه رژیم صهیونیستی تأکید کرد به شهادت رساندن اسماعیل هنیه توسط این رژیم «فوراً و مستقیماً» هر گونه شانس نجات اسرای صهیونیست را از بین برد، کل سرزمین‌های اشغالی را «در یک وضعیت هشدار تدافعی و عصبی قرار داد» و همچنین ریسک یک جنگ منطقه‌ای را افزایش می‌دهد؛ «جنگی که در آن یک اسرائیل دچار شکاف و اختلاف - شکافی که یورش‌های اخیر به پایگاه سدی تیمان و چند مرکز و پایگاه دیگر در بیت‌لید آن را اثبات می‌کنند - متحمل آسیب‌های جدی خواهد شد».

هاآرتص ادامه می‌دهد: «تجربه ترور چهره‌های متعدد سازمان‌های مختلف طی سالیان به ما این درس را می‌دهد که نهایتاً هیچ تأثیر واقعی و منسجمی بر وضعیت نداشته‌اند. حتی اگر ادعا شود که ترور چهره‌های مهم حماس یا حزب‌الله فایده‌ای را در یک مقطع زمانی خاص داشته، اما آزمون زمان ثابت می‌کند نه فقط این سازمان‌ها شکستی را در اثر این قتل‌ها متحمل نشدند بلکه حتی تهاجم خود را افزایش دادند. چون فردای همان روز فرد دیگری امور را به دست گرفت که حتی نسبت به رهبر قبلی موفق‌تر عمل کرد.

هاآرتص در پایان نتیجه‌گیری می‌کند: با ترور هنیه شاید اسرائیلی‌ها این احساس را پیدا کنند که «ابتکار عمل به آنها برگشته و غرور زخم‌خورده اسرائیل و بازدارندگی تحلیل رفته‌اش ترمیم شده است اما به سختی می‌توان درک کرد که چطور متحد شدن تمامی قوای حماس، حزب‌الله و ایران - تحولی که با توجه به تشدید اخیر تنش‌ها هر چه محتمل‌تر می‌شود - می‌تواند به نفع اسرائیل باشد.»

سیاست‌های لبنان با داغ شدن تنور جنگ با رژیم صهیونیستی در جهت حمایت از مقاومت تغییر کرده است

ولید جنبلاط نقش آفرین روزهای ملتهب لبنان

یکی از نکات حائز اهمیت در فاز جدید مبارزه حزب‌الله لبنان با رژیم صهیونیستی، میزان پشتیبانی داخلی و نقش دولتمردان و نخبگان سیاسی لبنان در چگونگی حمایت آحاد مردم و گروه‌های سیاسی از مواضع جنبش مقاومت لبنان است. یکی از افراد تأثیرگذار که به طور مداوم حمایت آشکار خود را از حزب‌الله به اثبات رسانده و با تغییر دیدگاهش نسبت به این جنبش تعجب همگان را برانگیخته «ولید جنبلاط» سیاستمدار برجسته لبنانی و رئیس سابق حزب سوسیالیست ترقی خواه است.

وی برجسته ترین رهبر دروزی‌هاست و شخصیت منحصر به فردی در سیاست لبنان دارد و با این چرخش استراتژیک خود، جامعه دروزی لبنان را که وزنه سیاسی قابل توجهی دارد، در حمایت از حزب‌الله فعال کرده است.

جنبلاط که به دلیل توانایی‌اش در مانورهای ماهرانه برای حل اختلافات سیاسی و فرقه‌ای لبنان مشهور است، اغلب مواضع خود را برای محافظت از منافع خود و جامعه دروزی که تعلق بدان دارد، تغییر می‌دهد و در این راستا تصمیم می‌گیرد چه زمانی با جناح‌های مختلف سیاسی همسو شود یا از آن فاصله بگیرد. روابط او با قدرت‌های خارجی - او به عنوان متحد نزدیک ایالات متحده تلقی می‌شود - نیز در طول دهه‌ها نوسان داشته است.

در سال‌های اخیر، جنبلاط ۷۴ ساله تمایل داشت از کانون توجه دور شود و حتی زمانی ابراز تمایل کرد که به‌عنوان یک رفتگر در شهر بیروت کار کند، نه اینکه همچنان با آشفتگی سیاسی بی‌پایان لبنان مقابله کند. اما امروز او مستقیماً به میدان سیاست بازگشته و به عنوان یک بازیکن کلیدی در کنار حزب‌الله در مخالفت با تجاوزات منطقه‌ای اسرائیل ظاهر شده است و این موقعیتی نیست که با متحدان سنتی او در واشنگتن، لندن و پاریس مطابقت داشته باشد.

حمایت از مقاومت

جنبلاط در مصاحبه‌ای تلفنی با اسکای‌نیوز عربستان در پاسخ به بمباران مرگبار رژیم صهیونیستی در حومه جنوبی بیروت در ۳۰ ژوئیه تصریح کرد: «من از حزب‌الله و مقاومت اسلامی حمایت می‌کنم.» وی همچنین در آخرین اظهاراتش تأکید کرد: «حزب‌الله طرفی است که تصمیم می‌گیرد چگونه به حمله رژیم صهیونیستی به ضاحیه جنوبی بیروت پاسخ دهد.» وی ادامه داد: «تا زمانی که نتانیاهو بخواهد جنگ‌ها در منطقه ادامه یابد، جنگ ادامه خواهد داشت.»

بعد از حادثه‌ای که در منطقه مجدل شمس در بلندی‌های جولان سوریه تحت اشغال رژیم صهیونیستی موجب کشته شدن ۱۲ غیرنظامی شد، تل‌آویو بلافاصله موشک حزب‌الله را مسئول این موشک پرانی دانست، در حالی که ساکنان - عمدتاً دروزی سوری - گفتند، تلفات ناشی از اصابت ترکش موشک گنبد آهنین اسرائیل به زمین فوتبال بوده است.

جنبلاط در ۱۹ ژوئیه نامه‌ای به شیخ موفق طریف، دروزی ارشد در فلسطین اشغالی ارسال کرد و او را به خاطر میزبانی از بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در پی حادثه مجدل شمس سرزنش کرد و هشدار داد، اسرائیل در تلاش است بین دروزی‌ها و شیعیان شکاف ایجاد کند. طریف در دیدار با نتانیاهو از دروزی‌هایی که در لیست ارتش اسرائیل به‌عنوان مردان شجاعی که علیه «تروریست‌ها» در غزه جنگیدند و «از شهرک‌های اطراف نوار غزه دفاع کردند» صحبت کرد و نتانیاهو را به خاطر رها کردن روستاهای دروزی در شمال متهم کرد. طریف پس از حادثه مجدل شمس گفت: «هیچ دولتی نمی‌تواند تجاوز مداوم به شهروندان و ساکنان خود را تحمل کند. این واقعیت جاری در ۹ ماه گذشته در شهرک‌های شمالی بوده است. امشب تمام خط قرمزهای ممکن رد شد.» این بیانیه موجی از خشم را علیه طریف برانگیخت. مقاومت لبنان بلافاصله هرگونه دخالت در این موضوع را رد کرد و دولت لبنان در پی تهدیدات اسرائیل برای مقابله به‌مثل به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. اما تل‌آویو نسخه خود از این داستان را بهانه‌ای برای حمله به بیروت قرار داد که منجر به کشته شدن «فؤاد شکر» فرمانده ارشد جنگ حزب‌الله و ۶ نفر دیگر از جمله سه زن و دو کودک و مجروح شدن بیش از ۸۰ غیرنظامی شد.

> جنبلاط در ۱۹ ژوئیه نامه‌ای به شیخ موفق طریف، دروزی ارشد در فلسطین اشغالی ارسال کرد و او را به خاطر میزبانی از بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در پی حادثه مجدل شمس سرزنش کرد و هشدار داد که اسرائیل در تلاش است بین دروزی‌ها و شیعیان شکاف ایجاد کند

جنبلاط با بیان اینکه ادعاهای تل‌آویو برای حمله به بیروت دروغ است، گفت: «زمان آن رسیده که اسرائیل بفهمد نمی‌تواند روحیه مقاومت را از بین ببرد.» مواضع فوق‌العاده جنبلاط باعث شد سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان نامه‌ای تشکرآمیز برای او ارسال کند.

موضع کنونی رهبر دروزی‌های لبنان با حمایت تاریخی او از جنبش‌های مقاومت سازگار است. او در سفر به مسکو در ۱۱ فوریه، مقاومت حزب‌الله را به جنبش ملی به رهبری پدرش کمال جنبلاط تشبیه کرد که جناح‌های چپ و فلسطینی را علیه جناح‌های راستگرای مسیحی و نیروهای اشغالگر اسرائیل در طول جنگ داخلی لبنان ۱۹۸۹-۱۹۷۵ متحد کرد.

رابطه پیچیده با حزب‌الله

با وجود این حمایت طولانی‌مدت، رابطه جنبلاط با حزب‌الله برای حداقل دو دهه مملو از تنش‌ها بوده است. پس از ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین در سال ۲۰۰۵، رقابت بین حزب سوسیالیست جنبلاط و حزب‌الله تشدید شد، بویژه پس از اینکه وی با ائتلاف سیاسی ضد حزب‌الله «۱۴مارس» مورد حمایت ایالات متحده همسو شد.

جنبلاط تا آنجا پیش رفت که بازوهای مقاومت را «سلاح خیانت» توصیف کرد، که حزب‌الله در پاسخ گفت: «اگر خیانت مردی را مجسم می‌کرد، نام او ولید جنبلاط بود.» وی همچنین در جریان جنگ با اسرائیل در همان سال ۲۰۰۶، موضع سختی علیه مقاومت اتخاذ کرد و آن را به دلیل تحریک جنگ ۳۳ روزه اسرائیل مقصر دانست.

او به طور جنجالی نقشه‌ای را در سال ۱۹۶۲ به نمایش گذاشت که ادعای دولت لبنان را در مورد مزارع مورد مناقشه تحت اشغال اسرائیل، شبعا، منطقه‌ای که حزب‌الله اصرار دارد باید به لبنان بازگردانده شود، به چالش می‌کشید و درخواست‌های مکرر او برای خلع سلاح مقاومت، روابط را بیشتر تیره کرد.

در سال ۲۰۰۸، زمانی که جنبلاط از تصمیم نخست‌وزیر «فؤاد سینوره» برای برچیدن شبکه ارتباطی فیبر نوری خصوصی حزب‌الله حمایت کرد، تنش‌ها افزایش یافت که منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیز در بیروت و جاهای دیگر شد. تنها پس از آنکه با میانجیگری عجولانه قطر حل و فصل سیاسی انجام شد، درگیری موقتاً کاهش یافت. آن توافق شامل مفاد تشکیل حکومت وحدت ملی و ایجاد یک ترکیب متوازن‌تر تقسیم قدرت بود که به بازگرداندن ثبات به کشور کمک کرد.

پس از درگیری‌های سال ۲۰۰۸، جنبلاط روابط ضعیف خود با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه را در سال ۲۰۱۰ تجدید کرد و روابط خود را با حزب‌الله بهبود بخشید، سپس ماه‌ها بعد با حمایت علنی از سرنگونی دولت در دمشق، بار دیگر به سمت مخالفت رفت و دوباره در سال ۲۰۱۹، جنبلاط با تکرار این نکته که مزارع شبعا قلمرو لبنان نیست، درگیری با حزب‌الله را انتخاب کرد.

تکامل سیاسی جنبلاط

موضع جنبلاط اکنون در واکنش به حمله نظامی وحشیانه اسرائیل به غزه و حملات ۱۰ ماهه این رژیم به جنوب لبنان، چرخش بسیار زیادی نسبت به قبل گرفته است. به‌رغم تردیدهای وی در مورد تشدید جنگ، حمایت عمومی مجدد او از حزب‌الله بر رویکرد عملگرایانه رهبر دروزی به سیاست لبنان تأکید می کند.

جنبلاط طی مصاحبه‌ای در ماه مه از حزب‌الله به دلیل «انجام وظیفه» خود برای دفاع از لبنان، حمایت کرد؛ هرچند در مصاحبه اخیر با اسکای‌نیوز از درخواست عبدالله بوحبیب، وزیر خارجه لبنان برای پاسخ نظامی متناسب سخن به میان آورد و گفت، حزب‌الله به تنهایی باید در مورد واکنش مناسب تصمیم بگیرد.

جنبلاط همچنین آموس هوخشتاین، فرستاده ایالات متحده را پذیرفت و با رد پیشنهاد وی مبنی بر اینکه بیروت برای دستیابی به صلح باید شرایط اسرائیل را برآورده کند، تأکید کرد، چنین خواسته‌هایی غیرواقعی است و حمایت بی‌دریغ خود از تلاش‌های مقاومت حزب‌الله را این چنین تأیید کرد: «آتش بس در غزه ربطی به لبنان ندارد و جنگ با لبنان تا زمانی که شروط اسرائیل یعنی خروج حزب‌الله از بخشی از جنوب لبنان و سایر ترتیبات برآورده نشود ادامه خواهد داشت. ما اکنون و برای همیشه به او می‌گوییم که این غیرممکن است.»

همسویی کنونی جنبلاط با حزب‌الله فقط محدود به دستاوردهای سیاسی کوتاه‌مدت نیست؛ این نشان‌دهنده یک استراتژی گسترده‌تر برای حفظ نفوذ او در لبنان پس از جنگ است.

منبع: the cradle